

مولوی عبدالغفور نساخ

در قرن نوزدهم میلادی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان و سخن‌گویان زبان فارسی در بنگاله می‌زیست که به عبدالغفور نساخ شهرت داشت و در سراسر کشور هند مانند ستاره‌ای می‌درخشید.

ابومحمد مولوی عبدالغفور خان بهادر متخلص به نساخ که سلسله خانواده‌اش به صحابی رسول صلی‌الله‌علیه و آله وسلم حضرت خالد بن ولید رضی‌الله‌عنه (متوفی: ۲۱ هجری)^۱ می‌رسد، روز عید فطر قبل از نماز در سال ۱۲۴۹ هجری (۱۸۳۴ م.) در کلکته قدم به عرصه حیات گذاشت.^۲ اجدادش از اهالی راجه‌پور در ناحیه فریدپور بنگلادش کنونی بودند^۳، ولی پدرش قاضی محمد فقیر بیشتر اوقات زندگانی را در کلکته صرف نموده بود و در دادگاه عالی این شهر به عنوان وکیل دولتی خدمت می‌کرد.^۴ وی یکی از شخصیت‌های برجسته آن زمان بوده مذاق علمی و ادبی هم داشت. «جامع‌التواریخ» در فارسی^۵ و «منتخب‌النجوم» یادگار اوست.^۶ نساخ در

-
۱. عبدالغفور خان نساخ، خود نوشت سوانح حیات نساخ، ص ۲.
 ۲. نواب صدیق حسن خان، تذکره شمع انجمن، ص ۴۸۷، و هم برای تاریخ تولد سال (۱۸۳۴ م.) ر. ک: به مقاله دکتر محمد فیروز به زبان انگلیسی به موضوع "Calcutta: A rendezvous of Persian Poets in the 19th Century" چاپ در مجله «ایندو ایرانیکا» سری ۴۳، شماره ۳ و ۴، ۱۹۹۰ میلادی، کلکته ص ۷۹.
 ۳. جاوید نهال پگال کارودواب. (انیسویں صدی میں)، ص ۲۶۷.
 ۴. لطیف البرحمتی، ص ۲۵.
 ۵. این تصنیف نساخ در سال ۱۸۹۷ میلادی از مطبع نول کشور لکهنو چاپ گردید. ر.ک به نساخ: باغ فکر (مرتب: خالد عابدی)، ص ۱۰.
 ۶. ص ۲۵.

کودکی مادرش را از دست داد و وقتی ده ساله بود، پدرش فوت کرد^۱ و بعد برادر بزرگش مولوی عبداللطیف خان بهادر که در کلکته شهرت و جاه و حشمت داشت،^۲ نساخ را با شفقت پدرانۀ آموزش داده و تربیت کرد.^۳ نساخ ابتدا از مولوی ازبرعلی، مولوی رضوان علی و مولوی محمد فیض و غیره علوم مقدماتی را کسب کرد و بعد در سن هفت سالگی در کلاس اول بخش انگلیسی در مدرسه عالی کلکته شروع به آموختن کرد. پس از آن، وی در سال ۱۸۴۷ م. به دانشکده هورگی وارد شد.^۴ همین جا بود که نساخ از استاد خویش خواجه محمد مستقیم علوم عربی و فارسی را یاد گرفت و زیر نظر وی شروع به شعرگویی کرد. علاوه بر عربی و فارسی، نساخ به زبان‌های بنگالی، انگلیسی، اردو و هندی مسلط بود ولی به زبان اردو و فارسی تسلط کامل داشت.^۵ پس از تکمیل تحصیلات، فکر معاش دامنگیر نساخ شد و بعد از کوشش کوشش و زحمات بسیار، وی در سال ۱۸۶۰ م. در ناحیه جهانگیرنگر در «داکا»، مرکز بنگلادش، به عنوان معاون تحصیلدار و رئیس دادرسی منصوب شد.^۶

پس از چهار سال، دریافت حقوق دولتی، نساخ در سن ۳۰ سالگی در سال ۱۸۶۴ م، با دختر نیکوکار میرزا همایون بخت شاه دهلی ازدواج کرد^۷ که از او دو فرزند یکی پسر و دیگری دختر متولد شدند. نام پسرش ابوالقاسم بود که شاعر معروف کلکته بود و «شمس» تخلص داشت.^۸ پس از انتصاب به شغل دولتی در سال ۱۸۶۰ م، نساخ در یک محل خدمت نکرد؛ بلکه از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۸۷ م، وی در نواحی مختلف داکا مثل

۱. بنگال کارروادب، ص ۲۶۸.

۲. تذکره شمع انجمن، ص ۴۸۷.

۳. بنگال کارروادب، ص ۲۶۸.

۴. سلسلہء حیات، ص ۲۷ (ولی دکتر محمد فیروز در مقاله خود به زبان انگلیسی نوشته است که نساخ در سال ۱۸۶۰ میلادی از مدرسه عالی تحصیل علم کرد. ر.ک به «مجله ایندو ایرانیکا» سری ۴۳، شماره ۳ و ۴، ۱۹۹۰ میلادی، کلکته، ص ۷۹.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۸-۲۹، در مورد سال انتصاب وی در سال ۱۸۶۰ میلادی ر، ک به مقدمه انگلیسی به قلم قلم عبدالسبحان مرتب «خودنوشت سوانح حیات نساخ»، ص (xii).

۷. همان، ص ۳۸.

۸. بنگال کارروادب، ص ۲۶۹.

هبره، مونگیر، راجشاهی، باگپور، سارن، سلهت، مانک گنج، بیربوم مدنی پور و منشی گنج، خدمت کرد^۱ و در پنجاه و پنج سالگی به تاریخ یکم فوریه سال ۱۸۸۹ م. (۱۳۰۶ هـ) معزول گشت^۲. همان سال، وی در روز جمعه تاریخ ۱۴ ژوئن در کلکته از دنیا رفت^۳ و در گورستان «تال بگان» کلکته در پهلوی آرامگاه برادر بزرگوارش عبداللطیف خان بهادر به خاک سپرده شد^۴.

آثار منظوم نساخ

نساخ در هر دو زبان اردو و فارسی شعر می‌سرود ولی به عنوان شاعر اردو شهرت بسیار داشت. وی، اوّل مهجور تخلص می‌کرد و بعد آن را به «نساخ» عوض کرد^۵. آثار منظوم وی به زبان فارسی عبارتند از: «مرغوب دل»، «گنج تواریخ» و «مظهر معما» که در صف شعرای فارسی، نشان از مقام و مرتبه والای او دارند.

۱. مرغوب دل: این کتاب، مشتمل بر رباعیات فارسی، مجموعه‌ای است که در سال ۱۲۸۲ هجری (۱۸۶۶ م.) در کلکته چاپ شده ولی در دسترس نیست. نخستین رباعی مندرج در این مجموعه، در ادامه نقل می‌شود:

یارب شده‌ام تبه بیامرز مرا شد روی دلم سیه بیامرز مرا
دردا که به جز گنه نکردم کاری بخشنده هر گنه بیامرز مرا

*

در میکده، کشتی شرابی دیدم بر دوش، هلال ماهتابی دیدم
آن کشتی می‌نیست که دیدم ساقی در خانه قوس آفتابی دیدم^۶

۲. گنج تواریخ: مجموعه‌ای می‌باشد که در آن، از آغاز دین اسلام تا عهد شاعر، قطعات تاریخی درباره وفات مشاهیر اسلام درج شده است. این مجموعه، در سال

۱. سلتاج پری، یک، ص ۲۹.

۲. ر. ک به مقدمه عبدالسیحان (خودنوشت سوانح حیات نساخ) ص (xii).

۳. همان.

۴. بنگال کار و ادب، ص ۲۶۹.

۵. سلتاج پری، یک، ص ۴۵.

۶. همان.

۱۲۹۰ هجری مطابق ۱۸۷۴ م. از چاپخانه «نولکشور» منتشر گردید^۱ ولی در دسترس نیست.

۳. کنزالتواریخ: این مجموعه، ضمیمه‌ای از «گنج تواریخ» است که در سال ۱۲۹۰ م. از چاپخانه نظامی کانپور به زیور طبع آراسته شده. این مجموعه، در کتابخانه انجمن آسیایی کلکته موجود است. علاوه بر سه قطعه در اردو بقیه قطعات فارسی است که تعداد آنها به دویست و هفتاد و سه می‌رسد. نخستین قطعه وفات، درباره پیغمبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد که درج می‌شود:

سید کونین فخر انبیا	قبله روح و روان دو جهان
احمد مرسل محمد مصطفی	مقتدای آدم و کروبیان
گشت حق چو طالب دیدار او	کرد خود عزم وصال حق به جان
همچو جان پاک از پیش نظر	شد به نور رحمت یزدان نهان
گفتم ای نساخ سال نقل او	دل ز آدم رفت و روح از قدسیان ^۲

این تصنیف نساخ، مشتمل بر ۵۰ صفحه است که مبنی بر کمال استعداد وی و گنجینه‌ای از معلومات ارزنده تاریخی است. آغاز کتاب با حمد و صلوات است و پس از درج قطعه وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله، قطعه‌ای در تاریخ وفات ابوبکر صدیق آورده است:

افضل اُمت رسول خدا	رفت چون از جهان به سوی بهشت
سال تاریخ وفات او نساخ	کلک مشکین من جهاد نوشت ^۳

(۱۳ هجری)

تاریخ وفات أمّ المؤمنین حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها:
 آن حضرت عایشه که بوده
 از روی حساب سال خوش
 نساخ مجاهده است بی‌ریب
 (۵۸ هجری)

تاریخ شهادت حضرت امام حسین رضی الله عنه:

۱. باغ فکر، ص ۳۳.
 ۲. عبدالغفور نساخ، کنزالتواریخ، ص ۱.
 ۳. همان.

آن ایام دین حسین پاک ذات شد شهید و رفت در باغ جنان
 سال ترحیلش که جستم از حساب گشت پیدا بی‌تردد از جوان^۱
 (۶۰ هجری)

به علاوه، قطعات تاریخ وفات حضرت سیف الله خالد بن ولید، حضرت حسان بن ثابت، حضرت رابعه بصری و دیگر مشاهیر اسلام و خلفای عظام و شاهان هند و غیره درج است.^۲ یک قطعه در تاریخ وفات پدر بزرگوار شاعر ملاحظه می‌شود که خیلی دل‌انگیز است:

والدینم که ز دنیا رفتند جگرم چاک شد و خاک به سر
 چشم لبریز سرشک طوفان که از آن نوح به کشتی مضطر
 بر لبم شور قیامت پیرا که از آن عرش به لرزه یکسر
 در چنین حال بگفتم تاریخ خلد ساکن پدرم با مادر^۳
 (۱۲۵۹ هجری)

۴. مظهر معماً: این تصنیف نساخ، نیمی به فارسی و نیم دیگر به اردو است که از چاپخانه بحرالعلوم لکهنو در سال ۱۸۹۶ م. چاپ شد. بخش فارسی به سبک «گنج تواریخ» ۲۹ شعر دارد که شاعر، با کمال استعداد خویش، از هر شعر عدد تاریخی بیرون آورده و اسم شخصیت‌های برجسته‌ای را ظاهر کرده است. همچنین، این تصنیف، مجموعه‌ای از قطعات ماده‌های تاریخی می‌باشد. این مجموعه، هم در کتابخانه انجمن آسیایی کلکته نگهداری می‌شود. این همه تالیفات نساخ که گنجینه‌ای از معلومات ارزنده می‌باشد، ارزش تاریخی دارند و به این ترتیب، باید شاعر را تاریخ نویس به شمار آورد.

نساخ، شاعر با ذوق و صاحب اشعار متنوعی بوده که در هر صنف سخن سروده ولی به ویژه در غزلسرای و تاریخ مهارت و ذوق خاصی داشت؛ هر چند که غزل‌های وی در فارسی بسیار اندک است. وقتی که نساخ در داکا می‌زیست، یکبار منشی دلاور

۱. کنزالتواریخ، ص ۲.

۲. همان، ص ۱-۴۹.

۳. همان، ص ۳۳.

علی که در داکا زمیندار بود، از نساخ درخواست نمود که وی غزلی در مقابل غزل «جان محمد قدسی» بگوید. مطلع غزل قدسی این است:

دارد دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بغل

چشمی و خون در آستین اشکی و طوفان در بغل

نساخ فی البداهه مطابق قدسی غزلی گفت که چنین آغاز می‌شود:

ای از خیال عارضت دارم گلستان در بغل

در تار زلف پر خمت صد شب‌نمستان در بغل

گر بشنود یک نغمه‌ای کلک نواسنج مرا

منقار خود سازد نهان مرغ خوش‌الحن در بغل

هر تار گیسوی ترا تاتار و چین زیر نگین

یاقوت لب‌های ترا کوه بدخشان در بغل

شادی بیا اینک ببین کز پاره‌های لخت دل

هر طفل اشک لاله گون دارد گلستان در بغل

رخسار پر نور ترا صبح وطن در آستین

چشم سیه مست ترا شام غریبان در بغل^۱

غزل دیگری از نساخ ملاحظه شود:

دل‌م را ز خم خندان آفریدند خطت را مشک بیزان آفریدند

ترا سرو گلستان آفریدند مرا قمری نالان آفریدند

ز لعلت برق خندان آفریدند ز چشمم ابر گریان آفریدند

ز نور آن جبین نور افشان مه و خورشید تابان آفریدند

ز نور آن کف پای نگارین جبین ماه کنعان آفریدند

دو چشم از قطره‌های اشک صافی چه گوهرهای غلطان آفریدند

بخود پیچید مار آن روز از رشک که آن گیسوی پیچان آفریدند

مرا از خاک پروانه سرشتند ترا شمع شبستان آفریدند

^۱ یک، ص ۶۰.

جهانی را چون گندم چاک شد دل چون آن نار دو پستان آفریدند
 شده شق سینه صبح قیامت که این چاک گریبان آفریدند
 سرشک چشم پر نم گرو کردند از آن دریای عمان آفریدند^۱

غزل‌های فوق، مملو از استعارات و تشبیهات زیباست و عناصری که آن را جان غزل گویند، در غزل نساخ یافت می‌شوند. هر چه از اوصاف و حسن در غزل‌های حافظ، خسرو و سعدی و غیره دیده می‌شود، آن همه در غزل‌های نساخ هم به نظر می‌آیند. لذا غزل‌های نساخ اگرچه کم هستند، ولی هرچه هست، توان مقایسه و برابری با غزل‌های شعرای ایرانی را دارند که براساس آن، باید نساخ را هم در صف غزل گویان به شمار آورد.

نواب صدیق حسن خان در تذکره‌اش، تعدادی از غزل‌ها و رباعی‌های نساخ را درج نموده است که در ادامه برخی از این اشعار نقل می‌شود:

خدایا جوهر قاتل بده تیغ زبانم را پی حاسد دم شمشیر کنم طرز بیانم را
 پس از قتلم پی تشهیر اگر آن مو کمر گوید به پای مور باید بست جسم ناتوانم را
 دل پژمرده نساخ، داغ گلرخی دارد بهار تازه باشد در بغل نخل خزانم را

*

کجا مرغ دلم باشد اسیر دام پرواها فما جدت له نفسی بدنیها و عقبها
 اینک سه رباعی از نساخ نقل می‌شود:
 از وحشت دل که هست صحرا صحرا آب است روان ز دیده دریا دریا
 از سوزش دل چه بر نگارد خامه این چوبک خشک را چه یارا یارا

*

شده سجده به پیش بت نمازم یارب بر باد شد این عمر درازم یارب
 عفوم نکنی و گر پناهم ندهی ای وای کجا روم چه سازم یارب

*

از میکده ساغر شرابی به من آر یاقوت وشی لعل مذابی به من آر

۱. سنجیدگی بی بی، یک، ص ۱۰۰-۱۰۱.

دل سرد شد از خمار تا گرم شوم ای مهوش آفتابی به من آر^۱
اینک، قطعه‌ای در تاریخ وفات حضرت سیف الله خالد بن ولید رضی الله عنه که
جدّ اعلای شاعر است:

در شجاعت به روزگار فرید دشمن کفر خالد ابن ولید
غازی و عارف خدا آگاه آبروی حُسام سیف الله
حامی دین احمد مختار قوت افزای فرقه انصار
فاتح جنگ‌های مصر و شام زور بازوی لشکر اسلام
بود چون پاک ذات قدسی خوی سال نقلش ز لفظ طیب جوی^۲
(۲۱ هجری)

از نمونه کلام فارسی نساخ روشن می‌شود که او خیلی خوب به فارسی شعر
می‌گفت که خالی از قدرت زبان و بیان نمی‌باشد. مهارت وی در زبان فارسی و کمال
استعداد شعرگویی‌اش به فارسی، نشان از اقتدار شعری و مرتبه نساخ دارد که می‌تواند
او را در برابر مقام عرفی، نظیری و صائب تبریزی و غیره بنشانند.

منابع

۱. خان، نواب صدیق حسن، تذکره شمع انجمن، بهوپال ۱۲۹۲ هجری
۲. لطیف‌الرحمن، یک، کلکته ۱۹۸۸ میلادی.
۳. نساخ، عبدالغفور، باغ فکر، مرتبه خالد عابدی، بهوپال ۱۹۷۷ میلادی.
۴. نساخ، عبدالغفور خان، خود نوشت سوانح حیات نساخ، مرتبه عبدالسبحان، انجمن آسیای
کلکته ۱۹۸۶ میلادی.
۵. نساخ، عبدالغفور، کنزالتواریخ، کانپور ۱۲۹۴ هجری.
۶. نهال، جاوید، نگار کار و ادب (انیسویں صدی میں)، کلکته ۱۹۸۴ میلادی.

۱. تذکره شمع انجمن، ص ۴۸۷-۴۸۹.

۲. کنزالتواریخ، ص ۱.